نـقـد زبـان و ادبـیـات خـارجـی
Critical Language & Literary Studies

«۱۷۹-۲۰۱»

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲

بررسی کارکرد روایی از طریق مربع معنایی و برنامه‌روایی در رمان و اگر حقیقت داشت نوشته مارک لوی

میترا مرادی[۱]، علی عباسی[۲]

CLLS-2401-1231

چکیده

گرماس به‌عنوان مشهورترین نظریه‌پرداز "معناشناسی روایت" معتقد است که ساختار یک روایت، مانند ساختار یک جمله، از دستور زبان خاص خود برخوردار است. وی با ارائه مدل‌هایی ازقبیل الگوی کنشی، برنامه‌روایی، مربع معنایی و ... سعی در ساختارمند کردن روابط میان نشانه‌های دلالت‌مند یک اثر دارد تا از این طریق با گذار از روساخت به ژرف‌ساخت، به درک ساختارهای درونی معناساز متن دست یابیم. در این بررسی برآنیم تا با بهره‌گیری از مدل‌های ارائه‌شده توسط گرماس، به بررسی کارکرد روایی در رمان *و اگر حقیقت داشت* اثر نویسنده فرانسوی، مارک لوی، بپردازیم. درحقیقت، با این بررسی، درپی یافتن پاسخ این پرسش هستیم که چگونه کارکرد روایی به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده گفتمان، به ایجاد معنا و بازتاب ارزش‌های موردنظر نویسنده کمک کرده؟ پیش‌فرض ما در این پژوهش آن است که متن، متشکل از مجموعه‌ای از عناصر نشانه-معناشناختی در سطح و عمق است که بین آن‌ها روابط معناسازی وجود دارد. لذا هدف این بررسی، مطالعه الگوی کنشی، برنامه‌روایی و مربع معنایی در این رمان است تا مشخص شود چگونه این عناصر، گفتمان را معنادار می‌کنند. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهند که در این داستان با مجموعه‌ای ساده از برنامه‌های روایی کاربردی مواجه نیستیم؛ بلکه شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی هستیم که به‌موازات هم پیش می‌روند. این امر بیانگر پیچیدگی سیر روایی سوژه کنشی است. از بررسی مربع معنایی درمی‌یابیم که کنشگر اگرچه موقتاً در موقعیت مرگ قرار می‌گیرد، اما سرانجام از آن خارج شده و به زندگی برمی‌گردد که بیانگر ارزش‌های مثبت‌اندیشی نویسنده است.

واژگان کلیدی: کارکرد روایی، مربع معنایی، برنامه‌روایی، الگوی کنشی، گرماس

دوره بیست ویکم شماره ۳۲،بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: mitra17moradi@gmail.com

https://orcid.org/0000-0003-0511-7024

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، ایمیل: a-abbassi@sbu.ac.ir

https://orcid.org/0009-0003-6346-5139

Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

"آلژیرداس ژولین گرماس[1] (متولد ۱۹۹۷ در لیتوانی) پس از انتشار *معناشناسی ساختاری*[2] (۱۹۹۹) و *درباره معنا*[3] (۱۹۷۰) مشهورترین نظریه‌پرداز "معناشناسی روایت" شد." (احمدی ۱۶۱). نشانه‌شناسی روایت، نظریه‌ای است که گرماس در کتاب *معناشناسی ساختاری* ارائه کرده و بر اساس آن، ساختار یک روایت مانند ساختار یک جمله است، یعنی همان‌گونه که جمله، ساختار و دستور زبان خاص خود را دارد، روایت نیز دارای دستور و ساختار است. نشانه-معناشناسی به‌دنبال ساختارمند کردن ارتباط میان نشانه‌های دلالت‌مند یک اثر است. بدین‌ترتیب نشانه-معناشناسی، معنا را از لایه‌های عمیق متن با کمک نشانه‌های ظاهری بیرون می‌کشد. فرایند گفتمان، فرایندی است که طی آن نشانه در تعامل و چالش با سایر نشانه‌ها به‌سمت ایجاد معنا سیر می‌کند. بنابراین، نشانه-معناشناسی درپی بررسی و شناخت ساختاری مولّد است که در سطح زیرین و در لایه‌های درونی متن، معنا را خلق می‌کند.

"گرماس بر این باور است که باید از سطح گذشت و وارد لایه‌های عمیق متون شد تا بدین وسیله، بتوان علاوه‌بر ساختارهای سطحی معنادار، ساختارهایی را که در ژرف‌ساخت متون واقع شده‌اند نیز پیدا کرد؛ زیرا این ساختارهای درونی و عمیق هم دارای دلالت معنایی‌اند." (عباسی روایت‌شناسی ۵۸). نحو روایی بر روساخت و مربع معنایی، بر ژرف‌ساخت گفتمان دلالت دارد. از نظر گرماس روساخت، نحوی-زمانی و ژرف‌ساخت، مقوله‌ای است. ژرف‌ساخت نمی‌تواند به‌تنهایی داستان را ایجاد کند، زیرا "سطح انتزاعی گفتمان است که آن را ساختارهای اولیه معنا نامیده‌اند." (شعیری مبانی ۷).

در تحلیل گفتمان، گرماس ابزارهایی در اختیار قرار می‌دهد که هم در یافتن ساختارهای سطحی و هم ساختارهای عمیق متن، کمک می‌کنند. پیش‌فرض این پژوهش آن است که متن متشکل از مجموعه‌ای از عناصر نشانه-معناشناختی در سطح و عمق است که بین آن‌ها روابط معناسازی وجود دارد. درحقیقت، با این بررسی درپی یافتن پاسخ این پرسش هستیم که چگونه کارکرد روایی[4] به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده گفتمان، به ایجاد معنا و بازتاب ارزش‌های موردنظر نویسنده کمک کرده است؟ این مقاله درصدد

1. Algirdas-Julien Greimas
2. Sémantique Structurale
3. Du Sens
4. narrativité

آن است تا با بهره‌گیری از تحلیل روایی، نگاهی معناشناسانه به رمان *و اگر حقیقت داشت*[1] اثر مارک لوی[2] داشته باشد. لذا هدف از این تحلیل گفتمانی، مطالعه الگوی کنشی[3]، برنامه‌روایی[4] و مربع معنایی[5] در این رمان است تا روشن شود چگونه این عناصر، گفتمان را معنادار می‌کنند.

پیشینه

مطالعات زیادی در حوزه نشانه–معناشناسی آثار ادبی محقق شده است. عباسی با تأکید بر بعد روایی رویکرد گرماس در کتاب‌های *صمد: ساختار یک اسطوره* و *روایت‌شناسی کاربردی*، به تحلیل متون فارسی پرداخته است. شعیری بررسی‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام داده که از آن میان می‌توان به کتاب *نشانه–معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی* و نیز چند مقاله با عناوین "از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه–معناشناسی گفتمانی"، "بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه–معناشناسی"، "مبانی نظری تحلیل گفتمان"، "تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت" و "تحلیل نشانه–معناشناختی فرایند تشخیص در گفتمان ادبی: مطالعه موردی پاچه خیزک نوشته صادق چوبک" اشاره کرد. پژوهشگران دیگری نیز در این حوزه فعالیت داشته‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به مقاله صادق رشیدی با عنوان "بررسی عوامل کنشی و شوشی و فرایند تنشی گفتمان در دو مجلس از نون والقلم" اشاره کرد. نویسنده در این مقاله در چارچوب مربع معنایی گرماس به بررسی پرداخته است. زهرا جلالی در مقاله‌ای به "نشانه–معناشناسی نظام‌های گفتمانی شوشی در "لالایی لیلی "اثر بنی‌عامری" پرداخته است، وی در این مقاله، نظام‌های گفتمانی شوشی را در ابعاد حسی–ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناسی تحلیل کرده است. فریده داودی مقدم نیز ضمن ارائه مقاله‌ای با عنوان "تحلیل نشانه–معناشناسی گفتمان در قصه یوسف" به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد. آثار مارک لوی نیز موضوع مقالاتی در حوزه‌های مختلف قرار گرفته که از آن جمله می‌توان از مقاله حسن زختاره و مارتین بوآیه وینمن[6]

1. Et si c'était vrai
2. . Marc Levy
3. modèle actantiel
4. programme narratif
5. carré sémiotique
6. Martine Boyer-Winemann

با عنوان "بررسی موفقیت ادبی در دوران رسانه‌ای هم‌روزگار. مورد مطالعاتی: او و او نوشته مارک لوی" نام برد. نویسندگان این مقاله به بررسی دلایل موفقیت رمان‌های پرفروش و نویسندگان موفق می‌پردازند. مقاله دیگری با عنوان "بررسی تولید معنا در نظام گفتمانی روایی رمان *و اگر حقیقت داشت*، اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس" توسط علی عباسی و میترا مرادی به بررسی نظام‌های گفتمانی روایی حاکم بر رمان مارک لوی پرداخته است. علی عباسی و میترا مرادی در مقاله "بررسی پیش‌گویه و خاتمه در رمان حرف*هایی* که *نگفتیم*، اثر مارک لوی" بخش‌های آغازین و پایانی این رمان را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

روش‌شناسی

کارکرد روایی

کارکرد روایی را می‌توان به‌عنوان ویژگی خاصی تعریف کرد که در نوع خاصی از گفتمان یافت می‌شود و کمک می‌کند بین گفتمان‌های روایی[1] و گفتمان‌های غیرروایی[2] تمایز قائل شد. باید توجه داشت که این دو نوع گفتمان، تقریباً هیچ‌گاه در حالت اب خود وجود ندارند. این بدان معناست که هیچ گفتمانی نیست که صرفاً روایی یا غیرروایی باشد؛ بلکه در هر گفتمان مفروض، یک جنبه غالب خواهد بود. از نظر ژنت[3]، در این دو نوع گفتمان، دو سطح گفتمانی مستقل وجود دارد. بر همین اساس، وی "داستان[4]" را به‌عنوان امر روایت‌شده[5] و "گفتمان[6] " را به‌منزله شیوه روایت داستان می‌داند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سطح گفتمانی بیشتر به عمل گفته‌پردازی[7] مربوط می‌شود؛ درحالی که سطح روایی، با گفته[8] مطابقت دارد. در نظریه نشانه‌شناسی، کارکرد روایی اصل سازمان‌دهنده هر گفتمانی است. نشانه‌شناسی روایی بر آن است تا در گفتمان‌ها، ساختارهای عمیق، ذاتی و ثابتی را جست‌وجو کند که می‌توانند به‌شکل صوری در سطح متون تجلی یابند. در این پژوهش قصد داریم با استناد بر نشانه‌شناسی روایی گرماس

1 . discours narratif
2. discours non narratif
3. Genette
4. récit
5. narré
6.discours
7.énonciation
8. énoncé

و طرح‌واره روایی معروف او، کارکرد روایی را در رمان *و اگر حقیقت داشت*، اثر مارک لوی بررسی نماییم. برای نیل به این هدف، ابتدا باید الگوی کنشی گرماس را شرح داد. سپس به معرفی برنامه‌روایی و مدل مربع معنایی گرماس می‌پردازیم تا درنهایت، بتوانیم سیر روایی کنشگران این رمان را تحلیل کنیم.

الگوی کنشی

گرماس به‌نوعی گزاره‌هایی را که ولادیمیر پراپ[1] در *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*[2] ارائه کرده، تغییر می‌دهد. او در *معناشناسی ساختاری*، تحلیل داستان را به بررسی دو مقوله منوط می‌کند: کنشگران[3] و عملکردها[4]. وی یک الگوی کنشی پیشنهاد می‌کند که در آن نقش‌های شخصیت‌ها را که در برنامه‌های روایی محقق می‌شوند، مشخص می‌نماید. گرماس مانند همه ساختارگرایان، بر این باور است که داستان نیز مانند زبان از اصول و ساختارهایی تبعیت می‌کند. بنابراین، او به‌دنبال ساختارهای نحوی داستان و به‌واقع در پی گرامر متن است.

الگوی کنشی گرماس، مشتمل بر سه جفت کنشگر است: فاعل کنشگر[5] (سوژه)- مفعول ارزشی[6] (ابژه)، کنش‌فرستنده[7](تحریک‌کننده)- کنش‌گیرنده[8](سودبرنده)، یاری‌دهنده[9]-بازدارنده[10].

1. Vladimir Propp
. . . . . opposant
2. Morphologie du conte
3.actant
4. fonction
5. sujet
6. objet
7. destinateur
8. destinataire
9. adjuvant
10. adjuvant

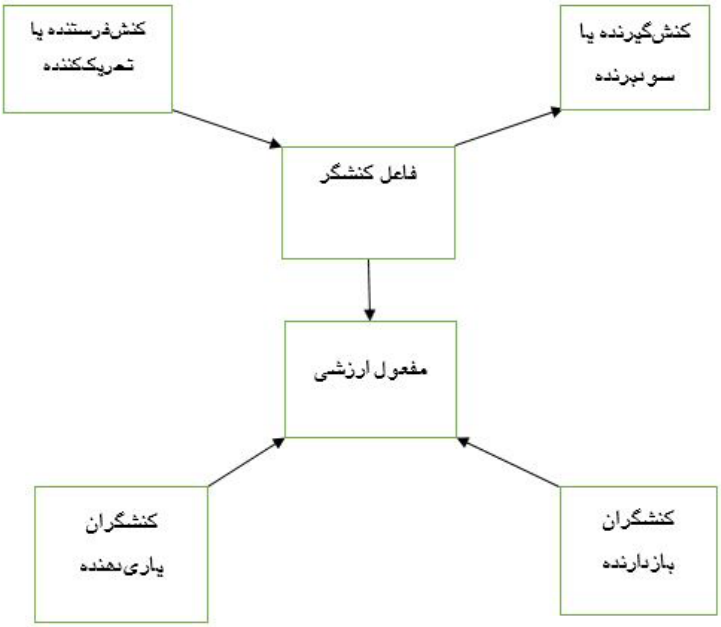

ژان ایو تادیه[1] معتقد است "کنشگر بیش از آن که عهده‌دار یک نقش باشد، یک عملکرد نحوی را محقق می‌گرداند. کنشگران در تقابل‌های دوتایی قرار دارند: سوژه درمقابل ابژه، فرستنده‌درمقابل‌گیرنده، یاری‌دهنده‌درمقابل‌بازدارنده."(Tadié218)الگوی‌کنشی‌این‌امکان را فراهم می‌کند که از یک‌سو شخصیت‌ها را "نه بر اساس آنچه هستند، بلکه بر اساس آنچه انجام می‌دهند" (Barthes 23) و از سوی دیگر روابط بین آن‌ها را مطالعه کنیم. آن اوبرسفلد[2] در این باره می‌گوید "الگوی کنشی یک فرم نیست، بلکه یک نحو است. بنابراین، می‌تواند احتمالات متنی نامحدودی را ایجاد کند." (Ubersfeld 61).

در الگوی کنشی، در هر جایگاه لزوماً یک عامل قرار ندارد. یعنی چند شخصیت می‌توانند نقش یک کنشگر را ایفا کنند و برعکس، یک شخصیت می‌تواند در جایگاه چند کنشگر قرار گیرد. "به‌عنوان مثال، مشاهده می‌شود که رابطه بین کنشگر و شخصیت، یک رابطه ساده الحاقی نیست؛ بلکه رابطه‌ای دوگانه است: یک کنشگر می‌تواند در گفتمان توسط چندین شخصیت متجلی شود و برعکس، یعنی یک شخصیت واحد می‌تواند تلفیقی از چند کنشگر باشد." (Greimas Du Sens 49).

1. Jean-Yves Tadié
2. Anne Ubersfeld

برنامه‌روایی (= PN)

"برای خوانش و درک روایت و برای طرح پرسش و رسیدن به پاسخ، باید با رمزگان تشکیل‌دهنده آن روایت آشنا شد" (پرینس۱۱۳) و عناصری را شناسایی کرد که محتویات اثر یا متن را از یک وضعیت به وضعیتی دیگر منتقل می‌کنند. زیرا "روایت از یک مجموعه وضعیت یا کنش به وضعیت دیگر می‌رود و از نظر زمانی، زنجیره‌ای از مجموعه رویدادها را ارائه می‌دهد." (همان ۱۶۰). درواقع، می‌توان گفت برنامه‌روایی از یک وضعیت اولیه شروع و به وضعیت نهایی ختم می‌شود. در ابتدا نوعی نقصان[1] و کاستی وجود دارد که در وضعیت نهایی، جبران و مرتفع می‌گردد.

همان‌طور که قبلا اشاره شد، شباهتی بین جمله و گفتمان وجود دارد. هدف اصلی همه تحقیقات حوزه نحو، کشف یک جمله پایه است که از طریق آن می‌توان مدل‌های پیچیده‌تر را توسعه داد و تجزیه‌وتحلیل تمام جملات احتمالی یک زبان را ممکن ساخت. دستور زبان سنتی سعی می‌کرد جمله را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کند. چامسکی[2] نیز یک فرمول دوبخشی برای جمله پیشنهاد می‌کند: جمله= گروه اسمی + گروه فعلی (P = SN + SV). از آنجایی که این گزاره‌ها از نوع دوبخشی هستند، با گفتمان سازگار نیستند. اما به‌نظر می‌رسد گزاره‌های تسنی‌یر[3] درباره "ساختار جمله ساده" با گفتمان سازگار باشد. به گفته وی، "فعل در مرکز گروه فعلی و درنتیجه در مرکز جمله قرار دارد. بنابراین، حاکم بر کل جمله است." (Tesnière 103). بنابراین طبق نظر تسنی‌یر، فعل هسته جمله ساده است و می‌توان فعل را به‌عنوان رابطه بین کنشگران تعریف کرد. گرماس نیز مانند تسنی‌یر، به شباهت بین گفتمان و جمله معتقد است و پیشنهاد می‌کند که تعریف جمله ساده در نحو را به گفتمان نیز تعمیم داد. کورتز در این رابطه می‌گوید: "ما می‌خواهیم خطوط کلی یک نحو روایی واقعی، از نوع کنشی، را ترسیم کنیم که برخلاف نحو جمله، به‌وضوح شامل واحدهایی طولانی‌تر است. در نشانه‌شناسی روایی، گفته پایه به‌عنوان رابطه–عملکرد (F=) بین کنشگران (= A) تعریف می‌شود، که اینها در همان معنایی به‌کار می‌روند که تسنی‌یر تعریف کرده است. بنابراین می‌توان عبارت زیر را در نظر گرفت: F ($(A_1,A_2,A_3...An$)" (Courtés 39).

فاعل کنشگر و مفعول ارزشی فقط از طریق رابطه‌ای که به‌صورت متقابل برقرار

1. manque
2. Chomsky
3. Tesnière

می‌کنند، وجود دارند. این بدان معناست که فاعل کنشگر و مفعول ارزشی، چیزی جز موقعیت‌های صوری نیستند. از طریق رابطه است که می‌توان فاعل کنشگر و مفعول ارزشی را تعریف کرد. درواقع، در حوزه نشانه‌شناسی روایی، فاعل کنشگر و مفعول ارزشی، یا همان سوژه و ابژه، وابسته به یک ساختار نحوی و موقعیتی هستند. رابطه بین سوژه و ابژه، متقارن نیست و درواقع، دارای جهت است. این جهت‌گیری از سمت سوژه به ابژه است، نه از ابژه به سوژه.

> "... محور اصلی داستان از نوع زمان‌محور نیست، بلکه منطق‌محور است: یعنی داستان نباید از بالا به پایین خوانده شود؛ بلکه برعکس، خوانش در جهت مخالف و بر اساس زنجیره‌ای از پیش‌فرض‌های یک‌جانبه، یعنی مطابق آنچه منطق معکوس نامیده می‌شود، محقق می‌گردد. استدلال ما در اثبات این فرضیه به‌شرح زیر است: یک عبارت صرفا زمانی قابل‌درک می‌شود که به‌طور کامل خوانده شود. یک داستان یا یک گفتمان (سیاسی، تبلیغاتی، علمی و ...) تنها وقتی به‌پایان می‌رسد، حقیقتاً و بدون سوءتعبیر، قابل‌تفسیر است. تنها در این لحظه شنونده یا خواننده تمام داده‌ها را برای این‌که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده را در ارتباط با یکدیگر قرار دهد، در اختیار دارد." (Ibid 46).

اکنون به رابطه–عملکرد می‌پردازیم. معنا حاصل تغییر است و در ثبات، هیچ معنایی تولید نمی‌شود. بنابراین، در اینجا دوگانه ثبات/تغییر می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای شناسایی دو نوع عملکرد ممکن به ما کمک کند: از یک سو ما عملکرد–پیوند[1] را داریم که مربوط به ثبات و از سوی دیگر، عملکرد–تبدیل[2] را داریم که با تغییر مرتبط است. عملکرد–پیوند، امکان ارائه گفته شوشی[3] را فراهم می‌کند: پیوند می‌تواند مثبت (اتصال) یا منفی (انفصال) باشد، بدین‌ترتیب، می‌توان دو نوع گفته وضعیت پیوندی را از هم متمایز کرد: گفته اتصالی S ∩ O (به‌عنوان مثال "آرتور (= S) ماشین (= O) دارد (= ∩)" یا "ژان ثروتمند است" (= ژان به ثروت اتصال دارد) و گفته انفصالی S ∪ O (به‌عنوان مثال "آرتور ماشین ندارد" یا "ژان فقیر است.").

می‌توان تقابل اتصال/انفصال را با نفی هر یک از این دو گزاره (نه‌اتصال/نه‌انفصال) تقویت کرد. کورتز با مثالی این موضوع را توضیح داده است:

1. fonction-jonction
2. fonction-transformation
3. énoncé d'état

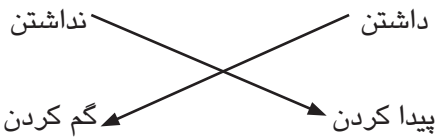

اکنون به رابطه–تبدیل می‌پردازیم: وقتی پای تغییر در میان باشد، با گفته کنشی[1] سروکار داریم: در این نوع گفته، شاهد تغییر از یک حالت به حالت دیگر هستیم. به‌عبارت دیگر، سوژه حالت ۱ را به حالت ۲ تبدیل می‌کند. درواقع، این ساختار داستان مینیمال، اما مستعد پیچیدگی‌های متعددی است. "برنامه‌روایی نوعی عملیات نحوی ابتدایی است که تغییر از یک گفته حالتی به گفته حالتی دیگر را به‌واسطه یک گفته شوشی تضمین می‌کند." (Bertrand 29).

بنابراین، برنامه‌روایی حداقل دو شکل ممکن دارد.

۱) اتصالی

$$PN = F\{S_1 \rightarrow (S_2 \cap O)\},$$

۲) انفصالی

$$PN = F\{S_1 \rightarrow (S_2 \cup O)\}.$$

در برنامه‌روایی اتصالی، از نقصان به‌سمت رفع نقصان حرکت می‌کنیم. درواقع، رویه اکتساب[2] حاکم است. این برنامه‌روایی با داستان‌هایی با پایان خوب مطابقت دارد. از سوی دیگر، برنامه‌روایی انفصالی با مقوله محرومیت[3] یعنی داستان‌هایی با پایان بد، مطابقت دارد. S_1 سوژه کنشی، درحالی که S_2 سوژه شوشی است. این فرمول نمادین را می‌توان به این صورت خواند: سوژه کنشی، یعنی S_1، کاری می‌کند که سوژه شوشی، یعنی S_2، به مفعول ارزشی، یعنی O متصل (یا از آن منفصل) گردد.

مربع معنایی

در هر اثر هنری از جمله متن ادبی، تضادهایی نهفته است که ازقضا معناساز هستند. مربع معنایی به‌مدد این تضادها، فرایند شکل‌گیری معنا را بررسی می‌نماید. "مربع معنایی نوعی بازنمود دیداری و واضح از مقوله‌ای معناشناختی است و با ژرف‌ساخت گفتمان

1. énoncé de faire
2. acquisition
3. privation

مرتبط است و تمام ساختار روبنایی گفتمان بر همین ژرف‌ساخت که نقطه مرکزی گفتمان است، استوار می‌باشد." (شعیری مبانی ۱۲۷). "نشانه–معناشناسی می‌کوشد به‌صورت روش‌مند ابعاد کلام را مطالعه کند. یکی از ابعاد کلام، همان "مربع معنایی" است." (عباسی کارکرد ۱۲٤).

گرماس به تغییر نظام معنایی از نظام دوقطبی به نظام چهارقطبی می‌پردازد. این استنباط مبتنی بر ادعای سوسور است که بر اساس آن، معنا تنها در صورتی وجود دارد که بین دو گزاره، شکافی افتراقی یعنی تضاد وجود داشته باشد و بنابراین، روابط بین گزاره‌ها بر خود گزاره‌ها، ارجحیت دارد. درنتیجه، سوسور به وجود دو قطب معتقد است؛ درحالی که به عقیده گرماس، نظام تولید معنا، نظامی چهارقطبی است که درواقع یک نظام گفتمانی پویا محسوب می‌شود. بنابراین، محور معنایی اصلی بیانگر یک چهارقطبی است که از دو گزاره متضاد و نیز نفی این دو گزاره تشکیل شده است. "در این نظام، حرکت از یک قطب به قطب دیگر براساس نفی ایجاد می‌شود. این عامل نفی معمولاً در هسته مرکزی گفتمان روی می‌دهد، زیرا هر متن روایی هسته‌ای مرکزی دارد که کنشی را تشکیل می‌دهد و این کنش خود در خدمت تغییر وضعیت کنشگران و همچنین معناست." (داودی مقدم ۱۸۷).

درحقیقت، می‌توان گفت مدل مربع معنایی مطرح‌شده توسط گرماس، به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد حداقل شرایط را برای تولید معنای یک گفتمان نشان دهد. این مدل نشان‌دهنده ظهور معنا در درون یک ساختار است. به‌گفته کورتز، "[مربع معنایی] نمایش بصری بیان یک مقوله معنایی است، به‌نحوی که می‌توان آن را به‌عنوان مثال، از یک جهان گفتمانی خاص استخراج کرد؛ مقوله‌ای که مانند قلب گفتمان و عمیق‌ترین سطح آن است." (Courtés 86). هدف این ساختار چهارقطبی، ارائه طرحی است که دو امکان فراهم می‌کند که عبارتند از "درک ابژه‌های نشانه‌شناختی به‌مثابه معنا و نشان‌دادن چگونگی تولید معنا توسط مجموعه‌ای از عملیاتی که موقعیت‌های متفاوت و دارای تمایز ایجاد می‌کنند." (Greimas Entretien 22). بنابراین، مربع معنایی امکان شناخت بهتر ساختار پنهان یک داستان را مقدور می‌کند.

گرماس طرح زیر را پیشنهاد کرد که در آن دو گزاره وجود دارد: s_1 و s_2، که بین آن‌ها رابطه تقابلی وجود دارد (مانند زندگی/ مرگ). برای هر یک از این دو گزاره می‌توان یک گزاره به‌اصطلاح متناقض آورد: $-s_1$ و $-s_2$ (نه زندگی و نه مرگ):

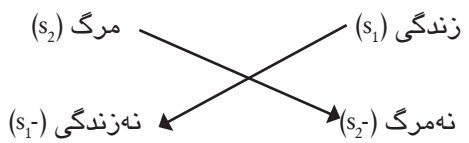

دو گزاره (s_1 و s_2) در صورتی متضاد محسوب می‌شوند که نفی یکی، دلالت بر تأیید دیگری داشته باشد و بالعکس. مربع معنایی یک مسیر مشخص را تجویز می‌کند: گذار از s_2 به s_1 از طریق $-s_2$، گذار از s_1 به s_2 از طریق $-s_1$. مربع معنایی نه‌تنها امکان درک چکیده‌ای از یک گفتمان را فراهم می‌کند، بلکه درک جهان بزرگی از گفتمان‌ها را نیز میسر می‌سازد.

یافته‌ها و تحلیل و تجزیه

خلاصه داستان

پزشکی جوان به نام لورن[1] دچار سانحه رانندگی شده و به‌کما می‌رود. مرد جوانی به‌نام آرتور[2] که آرشیتکت است در غیاب او به منزلش نقل‌مکان می‌کند. آرتور لورن را در کمد حمام به‌شکل شبحی ملاقات می‌کند که کسی جز او قادر به دیدنش نیست. شبح راز خود را برای او فاش می‌کند و می‌گوید شش ماه است در کما به‌سر می‌برد. آرتور نمی‌تواند باور کند، اما در مقابل اطلاعات زیادی که شبح لورن به او می‌دهد، تصمیم می‌گیرد به بیمارستان برود. وقتی با بدن بی‌حرکت زن جوان روی تخت بیمارستان روبرو می‌شود، سرانجام باور می‌کند و تصمیم می‌گیرد به او کمک کند. پزشکان، مادر لورن را متقاعد به پذیرش اتانازی می‌کنند. آرتور برای ممانعت از این کار تصمیم می‌گیرد جسد را از بیمارستان خارج کند. او موفق به سرقت دو روپوش پزشکی می‌شود. آرتور همه ماجرا را برای دوستش پل[3] تعریف می‌کند و از او می‌خواهد که آمبولانسی را از تعمیرگاه ناپدری‌اش سرقت کند. آرشیتکت جوان خودش را به‌عنوان پزشکی معرفی می‌کند که مسئول حمل پیکر لورن است. آرتور با کمک پل موفق می‌شود پیکر را با آمبولانس از بیمارستان خارج کند. آن‌ها او را به خانه‌ای در کارمل که از مادر آرتور به ارث رسیده، می‌برند. بازرس پیلگز[4] که مسئول پیگیری ماجراست، پس از اتفاقاتی سرانجام پیکر

1. . Lauren
2. Arthur
3. Paul
4. Pilguez

لورن را پیدا و آرتور آنچه بر او گذشته را تعریف می‌کند، پیلگز پیکر را به بیمارستان برمی‌گرداند، اما آرتور را دستگیر نمی‌کند. آرتور سه ماه دیگر با شبح لورن زندگی می‌کند و پس از سه ماه، شبح محو می‌شود که باعث ناامیدی آرشیتکت می‌شود؛ زیرا گمان می‌کند لورن از دنیا رفته است. پس از روزها، با تماس تلفنی پیلگز از به‌هوش آمدن لورن مطلع می‌شود و به دیدن او می‌رود، اما لورن او را نمی‌شناسد.

الگوی کنشی

به‌عنوان اولین گام در تحلیل الگوی کنشی رمان *و اگر حقیقت داشت*، به نقش‌های اصلی خواهیم پرداخت. همان‌طور که پیش از این گفته شد، الگوی کنشی از شش کنشگر تشکیل شده که دوبه‌دو در تقابل با یکدیگر قرار دارند: سوژه/ابژه، فرستنده/گیرنده و درنهایت یاری‌دهنده/بازدارنده.

در این رمان، آرتور شخصیت اصلی است که باید مأموریتی را انجام دهد. درواقع او هدفی دارد که باید به آن برسد. او به‌دنبال نجات زندگی لورن است. چیزی که او را به جست‌وجوی راه‌حلی برای اجتناب از اتانازی می‌فرستد، قدرت عشق و انسانیت است. برای نیل به این هدف، بهترین دوستش، پل و همچنین شبح لورن به او کمک می‌کنند، اما بازرس پیلگز با ایجاد موانعی با مأموریت آرتور مخالفت می‌کند. سرانجام، موقعیت پیلگز در الگوی کنشی تغییر کرده و به یکی از کنشگران یاری‌دهنده تبدیل می‌شود. درنتیجه:

سوژه: آرتور

ابژه: لورن، یا به‌بیان دقیق‌تر نجات جان لورن

کنش‌فرستنده: عشق و انسانیت

کنش‌گیرنده: آرتور و لورن

یاری‌دهنده: پل و شبح لورن و بعداً بازرس پیلگز

بازدارنده: بازرس پیلگز

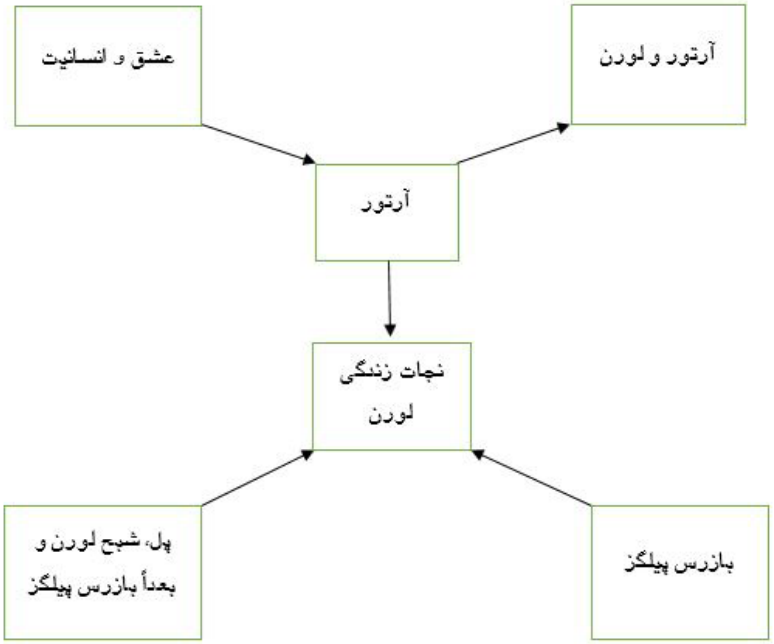

به‌وضوح مشاهده می‌شود که یک کنشگر می‌تواند توسط چند شخصیت متجلی شود و عکس آن نیز ممکن است: در این گفتمان، یک کنشگر (یاری‌دهنده) توسط سه شخصیت (پل، شبح لورن و بعداً بازرس پیلگز) تجلی می‌یابد و درعین حال، یک شخصیت، یعنی آرتور، تلفیق دو کنشگر، یعنی در اینجا سوژه و کنش‌گیرنده، است.

برنامه‌روایی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، گرماس قصد بررسی دستور زبان گفتمان را دارد. با پیروی از نظریات ارائه‌شده توسط گرماس و کورتز، در اینجا به عملکردها و روابط بین کنشگران رمان *و اگر حقیقت داشت*، اثر مارک لوی خواهیم پرداخت.

در این داستان، بین فاعل کنشگر یا همان سوژه (آرتور) و کنشگر ابژه (لورن) یک رابطه–عملکرد (F) وجود دارد: F(S,0). این رابطه جهت‌دار بوده و جهت‌گیری موردنظر از سوژه به ابژه است. در این داستان با یک برنامه‌روایی اتصالی سروکار داریم:

$PN = F\{S_1 \rightarrow (S_2 \cap O)\}$

$PN = F$ {آرتور $\rightarrow$ (زندگی $\cap$ لورن)}

آرتور: سوژه کنشی

لورن: سوژه شوشی

زندگی: شیء ارزشی

درواقع، آرتور کاری می‌کند که لورن به زندگی اتصال یابد. در این برنامه‌روایی اتصالی، از نقصان اولیه به رفع نقصان می‌رویم. بنابراین، با رویه اکتساب سروکار داریم و داستان پایان خوبی دارد. در اینجا نقش‌های نحوی S_1 و S_2 توسط دو خصیت مختلف محقق می‌شود. کنش از S_1 (آرتور) آغاز می‌شود تا به‌نفع S_2 (لورن) اعمال شود. در این داستان، یک برنامه‌روایی پایه[1] داریم که به هدف نهایی یعنی نجات جان لورن مربوط می‌شود و چند برنامه‌روایی کاربردی[2] که مانند وسیله‌ای برای دستیابی به هدف نهایی عمل می‌کنند. بین برنامه‌روایی پایه و برنامه‌روایی کاربردی، رابطه پیش‌فرضی یک‌طرفه و نامتقارن وجود دارد.

PN_1: نجات جان لورن (ممانعت از اتانازی).

PN_2: ربودن پیکر از بیمارستان.

PN_3: تظاهر به پزشک بودن.

PN_4: تهیه لوازم مورد نیاز (فرم‌های اداری، روپوش پزشک، آمبولانس).

PN_5': کپی مدارک با سربرگ و آرم بیمارستان یا شرکت آمبولانس.

PN_6': جعل قالب فرم‌ها.

PN_7': تظاهر به بیماری.

PN_8': رفتن به بیمارستان.

PN_5'': برداشتن روپوش‌های پزشکی.

PN_6'': واردشدن به بیمارستان.

PN_7'': تظاهر به این که یکی از دوستان لورن و خبرنگار و عکاسی است که به‌تازگی از آفریقا آمده است.

PN_8'': رفتن به بیمارستان. [1]

1. . programme narrative de base
2. programme narrative d'usage

PN_5''': سوارشدن به آمبولانس.

PN_6''': درخواست از پل.

به‌عبارتی می‌توان برنامه‌روایی را در این داستان این‌گونه نشان داد:

$$\left.\begin{array}{l} PN_8' \leftarrow PN_7' \leftarrow PN_6' \leftarrow PN_5' \\ PN_8'' \leftarrow PN_7'' \leftarrow PN_6'' \leftarrow PN_5'' \\ PN_6''' \leftarrow PN_5''' \end{array}\right\} \leftarrow PN_4 \leftarrow PN_3 \leftarrow PN_2 \leftarrow PN_1$$

به‌وضوح مشاهده می‌شود که داستان را نباید از بالا به پایین خواند، بلکه برعکس، این داستان طبق زنجیره‌ای از پیش‌فرض‌های یک‌طرفه و بر اساس آنچه گرماس منطق معکوس می‌خواند، باید خوانده شود. در اینجا شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی کاربردی هستیم که به‌موازات هم پیش می‌روند تا درنهایت برنامه‌روایی پایه که هدف اصلی سوژه کنشی است، محقق گردد. بنابراین، در این رمان ساختار خطی حاکم نیست. انجام عمل روایی نیازمند مجموعه‌ای از توانش‌ها است. سیر روایی سوژه کنشی، پیچیده است که بیانگر دشواری نیل به هدف اوست. "عبور از ساخت‌گرایی به پساساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی نوین، نشان داده که نشانه‌های زبانی –به‌ویژه زمانی که پای نشانه‌های ادبی یا هنری به‌میان می‌آید– دیگر از اصول و قواعد خطی پیروی نمی‌کنند. درحقیقت، زمانی که نشانه‌ها در فرایند متن و اثر قرار گیرند، ابتدا از نوعی به‌هم‌ریختگی تبعیت می‌کنند. این به‌هم‌ریختگی به‌معنای بی‌معنایی نیست؛ اگرچه در بعضی موارد بی‌معنایی خود نوعی تولید معناست." (شعیری و وفایی ٤٧).

مربع معنایی

دوقطبی مشهود در داستان *و اگر حقیقت داشت*، دوقطبی زندگی/مرگ است (که به‌عنوان s_1 و s_2 در نظر گرفته می‌شوند) و برای هر یک از آن‌ها می‌توان یک اصطلاح متناقض نیز بیان کرد، یعنی نه زندگی و نه مرگ:

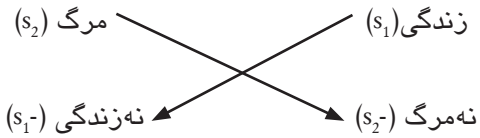

در ابتدای داستان، لورن زنده است یعنی در وضعیت s_1 قرار دارد. سپس، درپی یک تصادف رانندگی، وارد موقعیت s_1، یعنی نه زندگی می‌شود، که با جملاتی مانند:

"لورن بی‌حرکت است، گویی در آرامش استراحت می‌کند. خطوط چهره‌اش ملایم و تنفسش آرام و منظم است. دهانش کمی بازمانده، انگار لبخند کمرنگی بر لب دارد، چشمانش بسته و گویی خواب است. موهای بلندش چهره‌اش را پوشانده، دست راستش روی شکمش قرار گرفته." (لوی ۲۲).

"چیز خوبی نشان نمی‌دهد، رفتنی است. فشار خون ٦/٨، نبض ١٤٠، لب‌ها کبود، برایم لوله شماره ۷ را آماده کن تا از راه گلو راه را برای تنفس باز کنیم، باید لوله بزنیم." (همان ٢٤).

"در پایین صفحه نمایش دستگاه، علامتی قرمزرنگ به‌شکل قلبی کوچک شروع به چشمک کرد، هم‌زمان بوق کوتاه و مکرری به‌صدا درآمد که نشانه حمله وخیم قلبی بود." (همان ٢٥).

"–عجب! قلبش دارد از کار می‌ایستد، دستگاه شوک را روی درجه ۳۰۰ بگذار." (همان ٢٥).

با وجود تلاش پزشکان اورژانس، قلب لورن از تپش باز می‌ایستد و در اینجا به موقعیت s_2 (مرگ) می‌رود:

"فرانک گفت: "ایست کامل قلبی"" (همان ٢٦).

"–فیلیپ بس کن، این کارت چه معنایی دارد؟ او مرده. تلاشت بیهوده است." (همان ٢٧).

"فیلیپ همچنان زانوزده و مچاله، به‌آرامی سرش را بلند کرد، دهانش را به‌زحمت باز کرد و با صدایی آهسته گفت: "ساعت هفت و ده دقیقه، فوت شد."" (همان ٢٨).

بنابراین، تا اینجا ما شاهد یک مسیر از s_1 (زندگی) به s_2 (مرگ) با گذار از $-s_1$ (نه زندگی) هستیم:

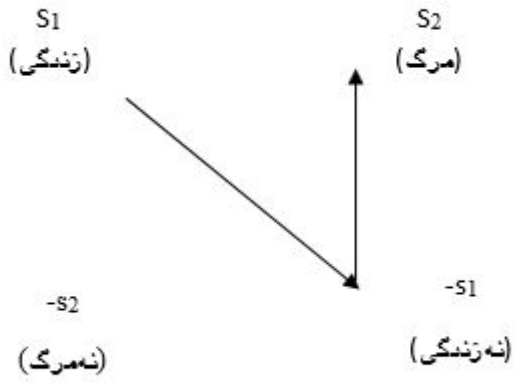

اما چند دقیقه بعد، لورن دوباره شروع به تنفس می‌کند، بنابراین، به موقعیت $-s_2$(نه‌مرگ) می‌رود. درواقع، او به کمای درجه ٤ می‌رود که به‌گفته پزشکان، کمای برگشت‌ناپذیر محسوب می‌شود.

"چند متر پشت آن‌ها، ماشین پلیس وارد چهارراه شد، یک تاکسی هم‌زمان چراغ احتیاط را رد کرد. پلیس خشمگین، به‌شدت ترمز کرد و بوق اتومبیل را به‌صدا درآورد. راننده تاکسی توقف و به‌سردی عذرخواهی کرد. بر اثر ترمز شدید، پیکر لورن از پشت کامیونت پلیس پایین افتاد. دو مرد به عقب رفتند، پلیس جوان‌تر قوزک پایش و پلیس مسن‌تر بازوهایش را گرفت. هنگامی که به قفسه سینه لورن نگاه کرد، خشکش زد.

–نفس می‌کشد!" (همان ۳۰).

وقتی بعد از بیش از شش ماه، پزشکان مادر لورن را متقاعد به اتانازی می‌کنند، درواقع، قصد دارند لورن را از $-s_2$ (نه‌مرگ) به s_2 (مرگ) منتقل کنند؛ اما وظیفه آرتور ممانعت از این انتقال است. درسراسر این داستان، شاهد آن هستیم که زندگی به‌عنوان یک ارزش تلقی می‌شود. بنابراین آرتور قصد دارد به‌هر قیمتی، لورن را به این ارزش پیوند دهد:

"–باید باور کرد بزرگترین جهل انسان، جهل او به حیات خویش است. تو به این همه آگاهی چون در خطری، و همین از تو موجودی یگانه می‌سازد؛ چون نیاز داری زنده بمانی و راه دیگری نداری. پس برای پاسخ به پرسشی که دست از پرسیدنش برنمی‌داری، باید

بگویم اگر من خود را به‌خطر نیندازم، این همه زیبایی و زندگی برایت غیرقابل‌دسترس می‌شود. به این دلیل دست به این کار می‌زنم. موفق شدن در این راه یعنی بازگرداندن تو به دنیا، به زندگی‌ام معنا می‌دهد. مگر چند بار زندگی امکان انجام کاری اینقدر مهم به من هدیه می‌کند؟" (همان ١٥٦).

"فقط زندگی تو اهمیت دارد. هرگز فراموش نکن و هیچ‌گاه این هدیه یگانه را به تمسخر نگیر، سوگند بخور!" (همان ١٨٦).

"روحم با همه سعادتی که تو به من ارزانی داشتی، پرواز می‌کند. زندگی زیباست آرتور، افسوس اغلب وقتی از نوک انگشتان پاهایمان به‌درمی‌رود، متوجه زیبایی‌اش می‌شویم، اما زندگی طعم همه روزها را می‌چشد." (همان ١٩١).

"دلبندم به غریزه‌ات اعتماد کن. به وجدان و عواطفت وفادار باش. زندگی کن. تو یک زندگی بیشتر نداری." (همان ١٩١).

"زندگی جادو است آرتور، و من با آگاهی کامل این را به تو می‌گویم، چون بعد از تصادفم، ارزش هر لحظه زندگی را درک می‌کنم." (همان ٢٧٤).

در پایان داستان، لورن از کما خارج می‌شود. بنابراین، او به موقعیت s_1 (زندگی) می‌رود. درواقع، او به موقعیت اولیه خود بازمی‌گردد و هدف آرتور محقق می‌شود.

" لورن ده روز بود که از کما خارج شده بود. به‌دلیلی ناشناخته، یک روز صبح زود، دستگاه سنجش نوسانات مغزش که چند ماه بود هیچ حرکتی نداشت، تکان خورد، و فعالیت الکتریکی شدیدی از خود نشان داد." (همان ٢٩٧).

بنابراین، مسیر دوم لورن از s_2 به s_1 با گذار از $-s_2$ است:

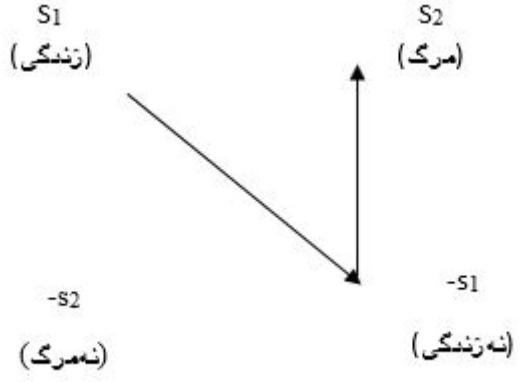

نتیجه‌گیری*

مطالعه کارکرد روایی، نشان می‌دهد که لوی به ساختار پیچیده‌ای از معنا متوسل شده که بر اساس آن، در این داستان، برنامه‌های روایی کاربردی را می‌بینیم که به‌موازات هم پیش می‌روند تا برنامه‌روایی پایه را تحقق بخشند. ما با مجموعه‌ای ساده از برنامه‌های روایی کاربردی، مواجه نیستیم؛ بلکه شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی هستیم که به‌موازات هم پیش می‌روند. این امر از یک‌سو اهمیت عنصر زمان و از سوی دیگر، پیچیدگی سیر روایی سوژه کنشی را نشان می‌دهد. برخلاف آثار کلاسیک که ساختار خطی دارند و سوژه کنشی برای نیل به هدف، از مسیر مستقیمی عبور می‌کند؛ در رمان لوی، قهرمان باید مسیرهای بیشتر و پیچیده‌تری را برای تحقق هدف خود پشت سر بگذارد تا به توانش لازم برای انجام کنش اصلی و رسیدن به مفعول ارزشی، دست یابد. درواقع، معنا در سیالیت تولید می‌شود. از سوی دیگر، می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که لوی به ارزش‌های خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی معتقد و راز موفقیت او این است که در آثارش، امید و زندگی همواره بر ناامیدی و مرگ غلبه دارد. این دقیقاً همان چیزی است که مطالعه مربع معنایی به‌ما نشان می‌دهد. لورن در موقعیت "مرگ" (s_2) باقی نمی‌ماند، موقتاً آنجا می‌ماند، اما سرانجام از این موقعیت به "زندگی" (s_1) می‌رود. شخصیت‌ها به‌کرّات دچار بی‌ثباتی می‌شوند و البته این از شاخصه‌های انسان مدرن است؛ اما در پایان، ثبات نسبی حاصل می‌شود. بنابراین، در این رمان با روایتی روبرو هستیم که با یک نقصان اولیه آغاز شده و سرانجام، شاهد رفع این نقصان هستیم. می‌توان نتیجه گرفت ساختارهای پنهان در لایه‌های عمیق و ژرف‌ساخت این اثر، موجب تحقق جهان‌بینی و ارزش‌های موردنظر نویسنده شده‌اند.

A Study of Narrativity Through Semantic Square and Narrative Program in the Novel "If Only It Were True" by Marc Levy

Mitra Moradi [1],Ali Abbasi[2]

Abstract

Introduction: Greimas, as the most famous theoretician of "narrative semantics", believes that the structure of a narrative, like the structure of a sentence, has its own grammar. By presenting some models such as action pattern, narrative program, semantic square, etc., he tries to structure the relationships between the meaningful signs of a texte, so that we can understand the internal structures of the meaning of the text by transitioning from the surface structure to the deep structure. In the theory of semiotics, the narrativity is the main organizing principle of any discourse. Narrative semiotics aims to search for deep, inherent and stable structures in discourses that can be formally manifested at the surface of texts. In this research, by referring to Greimas's narrative semiotics and his famous models, we intend to examine the narrativity in the novel "If Only It Were True" by Marc Levy. Unlike other literary criticism approaches that search for meaning outside the text, the semiotic approach searches for the mechanism of meaning formation in the text itself and in the deep layers of the text.

Background of study: In the field of semiotics, narratology and semantics, many studies have been done by researchers in the form of books and articles. Emphasizing the narrative aspect of Greimas's approach, Abbasi has analyzed Persian texts in the books "Samad: The Structure of a Myth" and " Applied Narrative". Sha'iri has done many and extensive studies in this field, among which the books "Semantic of Literature: The Theory and Method of Analyzing Lit-

1.PhD in French Language and Literature, Department of French Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Full Professor, Department of French Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

erary Discourse" and several articles such as "From Structuralist Semiotics to Discourse-Semiotics", "A Study of Types of Discourse Systems From the Semiotic Point of View", "Semiotic Analysis of the Process of Recognition in Literary Discourse: A Case Study of Pacheh Khizak written by Sadegh Choubak". Marc Levy's works have also been the subject of researches with different approaches of literary criticism, among them, we can mention the article by Hassan Zokhtareh and Martine Boyer-Weinmann entitled "A Study of Literary Success in the Contemporary Media Age, Case Study: She and He by Marc Levy". The authors of this article examine the reasons for the success of best-selling novels and successful authors. Ali Abbassi and Mitra Moradi have studied the beginning and end parts of Levy's novel in the article entitled "The Study of the Incipit and the Closure in All Those Things We Never Said by Marc Levy".

Methodology: In this research, using the models presented by Greimas, we intend to investigate the narrativity in the novel "If Only It Were True", by the French author, Marc Levy. In fact, by conducting this study, we are looking for an answer to the question "how the narrativity as the organizing principle of the discourse has helped to create meaning and reflect the author's desired values". Our hypothesis in this research is that the text consists of a set of semiotic-semantic elements at the surface and deep structures, between which there are meaningful relationships. Therefore, the purpose of this researche is to study the action pattern, narrative program and semantic square in this novel in order to determine how these elements make the discourse meaningful.

Conclusion: The findings of this study show that in this novel we are not facing a simple set of narrative programs, but there is a set of narrative programs that go in parallel to each other, this indicates the complexity of the narrative course of the action subject. By examining the semantic square, we learn that although the actors are temporarily in the position of death, they eventually come out of it and return to life; This reflects the author's positiviste values.

Keywords: narrativity, semantic square, narrative program, action pattern, Greimas

References

- Abbasi, Ali. Applied Narratology (Linguistic Analysis of Narrative: Applied Analysis of Narrative Situations, Narrative Elements, and Narrative Syntax in Narratives). Tehran: Shahid Beheshti University, 2013.
- Abbasi, Ali. "Narrative Function (semiotic square) in the Paintings of Prayer, Majnun, Blood Contract, and Hazrat Ali Akbar by Khashayar Qazizadeh". in Religion and Communication, volume 22. no. 1. Spring and Summer 2014: 123-144.
- Abbasi, Ali and Mitra Moradi, "A Study of the Production of Meaning in Narrative Discoursive System of the Novel "If Only It Were True" by Marc Levy based on the Study Model of Greimas". in Critical Language and Literary Studies, Volume 14. Number 19. Fall and Winter 2016: 278-259.
- Ahmadi, Babak. Structure and Interpretation of the Text. Tehran: Markaz: 2012.
- Barthes, Roland. (1981). "Introduction to the structural analysis of narratives", in Image-Music-Text. Edited by Stephen Heath, Glasgow: Fontanal/ Colins, 1977: 79-124.
- Bertrand, Denis. Semiotics of Literature, An Introduction. Paris: Nathan, 2000.
- Courtés, Joseph. Semiotic analysis of discourse. Paris: Hachette, 1991.
- Davoodi Moghaddam, Farideh. "Analysis of Discourse in the Story of Yusuf (PBUH)", in Quranic teachings, Razavi University of Islamic Sciences. No. 20. Fall-Winter 2015: 175 – 192.
- Greimas, Algirdas-Julien. "Interview". in F. Nef, Elementary Structures of Meaning, Brussels: Ed. Complexe, 1976.
- *Greimas, Algirdas-Julien and Joseph Courtés. Semiotics* and *Language*: An Analytical *Dictionary. Paris: Hachette*, 1979.
- Greimas, Algirdas-Julien. Ten Years Afterward, Paris: Seuil, 1983.

- Levy, Marc. If Only It Were True. Elham Darchinian. Tehran: Elm Publications, 2015.
- Prince, Gerald. Narratology. Mohammad Shahba. Tehran: Minoye Kherad Publications, 2015.
- Sha'iri, Hamidreza and Taraneh Vafaee. A Path to Fluid Semiotics: A Case Study of Nima's Phoenix. Tehran: Scientific-Cultural Journal, 2010.
- Sha'iri, Hamidreza. Fundamentals of modern semantics. Tehran: Samt, 1391.
- Tadié, Jean-Yves. Literary criticism in the 20th century. Paris: Belfond: 1978.
- Tesnière, Lucien. Elements of Structural Syntax, Paris: Klincksiek, 1982.
- Ubersfeld, Anne. Reading theater. Paris: Social Editions; 1977.